

تأملی در غزلیات فارسی نصیر گولروی

پرفسور دکتر معین نظامی

رئیس گروه فارسی

محمد شاه کهگه

دانشجوی دوره دکتری

گروه فارسی، دانشکده خاورشناسی، دانشگاه پنجاب لاهور، پاکستان

چکیده:

شعر نصیر گولروی شعری دلنواز و خوش آهنگ است. غزلیات او دارای مضامین اخلاقی و عرفانی است. غزلیات وی بیشتر عاشقانه و عارفانه اند. وی در غزلیات خود هم درباره شخص خود و هم درباره هنر و اندیشه خود ابراز نظر کرده است. غزلیات او بیشتر در پیروی از شاعران بزرگ فارسی سروده شده است در این مقاله ویژگیهای غزلیات نصیر مورد بحث قرار گرفته است.

واژه های کلیدی: پیر نصیر الدین نصیر گولروی، شعر فارسی نصیر گولروی،

غزلیات فارسی نصیر، عرش ناز از نصیر گولروی.

سید نصیر الدین نصیر گیلانی گولروی یکی از شاعران برجسته فارسی روزگار معاصر پاکستان است. وی در شعر سرایی به انواع مختلف شعر فارسی مانند قصیده، مثنوی، رباعی، غزل و قطعه پرداخته است. بدین دلیل شعرش دارای تنوع ویژه‌ای از نظر قالبهای شعری است. آثار ارزشمند او نشانگر مهارت فراوان شاعر به انواع سنتی شعر فارسی است، یعنی نصیر در تمام اقسام شعر از جمله قصیده، رباعی، مثنوی، غزل، قطعه و مستزاد شعر سروده است، ولی شهرت او به واسطه غزلها و رباعی های دلنشین و روان است که در این نوع شعر از خود استادی نشان داده و در زمان خود در هنر رباعی و غزلسرایی در شبه قاره بینظر بوده است. شعرهایش محکم، روان و دارای نکات باریک و مطالب بدیع و مضمونهای تازه و از مطالب عرفانی و حکمتی مملو است، و در بعضی از آنها لغات و تعبیرات و تراکیب نوین به کار برده است، مانند ”الپ“ و ”دهانی دهها پاماما گاری“ در بیت زیر که از اصطلاحات موسیقی در شبه قاره است:

اگر تو خواهش ساز هستی رسی به آهنگ نغمه کن

”الپ“ در وجد گاه عالم ”نی دهانی دهپا ماگاما گاری“

(گولروی، عرش ناز، ۳۰)

سبک شعرش شدیداً تحت تأثیر مولوی، سعدی، خسرو، حافظ و بیدل قرار گرفته است. بیشتر غزلهای وی به پیروی از سعدی، خسرو، حافظ و بیدل سروده شده است. نصیر گیلانی با شعر شاعران بزرگ فارسی و اردو آشنا بود و از بعضی از آنان در آثار خود نام برده یا مصراعهایی از آنان نقل کرده است. مهارت وی در زبان فارسی و استادی او در زبان شعری، بیشک نتیجه مطالعه دقیق و گسترده وی در دیوانها و منظومه های گوناگون شعر هزار ساله فارسی است. غزلهای او بیشتر تحت تأثیر عواطف و احساسات درونی وی سروده شده و در آنها قصد تعلیم نبوده است. به همین سبب شور و وجد و حال ویژه‌ای در آنها محسوس است. وی در غزلگویی به بیدل دهلوی اعتنا داشته است. وی نه تنها در شعرش از هنر و اندیشه بیدل استفاده کرده است بلکه در آثار منشورش به زبان اردو نیز به شرح و تفسیر نکته های دقیق اندیشه های بیدل پرداخته و حق مطلب را به نحوی دانشمندان و عارفانه ادا کرده است.

بیدل دهلوی برای سید نصیر گولروی فقط شاعر نیست بلکه عارفی است، ژرف اندیش و فیلسوفی است صافی دل. او خودش را ”کوچه نشین بیدل“ می نامد و مجموعه شعر خود با نام ”عرش ناز“ را به بیدل معنون کرده و در آن لقبهایی مسجع و مقفی نثار وی کرده است:

به نام افلاطون دانشکده حقایق، جالینوس عزلتگاه دقایق، مفخر عرفای
اعصار، مرجع فضلاء امصار، حیرت خانه رموز و اسرار، کشاف
معضلات معارف، حلال نکات عوارف، سبّاح دجله فصاحت، سیاح
حدایق بلاغت، حارس عقل و شرع، عارف اصل و فرع، سالک بادیه
تجرید، نقطه دایره توحید، ادب یافته عتبه عبودیت، نواخته نوال باب
ربوبیت، مجذوب وحدت، مفتی هدایت، مکلل به اکیلل سخن، مطرز به
طراز علم و فن، تربیت یافته اولیاء، خلاصه فیضان اصفیاء، نباض فطرت
انسانی، خطیب منبر سحر بیانی، سلطان اقلیم الفاظ و معانی، مسافر رسید
منزل فقیر مستغنی دل، ابو الفضایل حضرت میرزا عبدالقادر بیدل عظیم
آبای ثم الدهلوی قدس سره العزیز تقدیم می کنم. (همو، همان، ر)

درباره بیدل دهلوی، سخنور بزرگ دیگر شبه قاره اسد الله خان غالب دهلوی
(د-۱۸۶۹م) گفته است:

گر ملے حضرت بیدل کا خط لوح مزار اسد، آئینہ پرواز معانی مانگے
(غالب، دیوان، ۴۲۷)

جای دیگر:

طرز بیدل میں ریختہ لکھنا اسد اللہ خان قیامت ہے
(همو، همان، ۳۷۲)

نصیر گولروی در بعضی از ابیات ”عرش ناز“ نظرات خودش را در باب شخص و شعر خویش نیز ابراز نموده است. در يك بيتی قناعت و مناعت و استغناي قلبی خود را چنین بازگو می کند:

نصیر دست طلب کی کنم به خلق دراز من التجا به خداوند لایزال کنم
(گولروی، عرش ناز، ۳)

۳۸ معین نظامی، محمد شاه کهگه/تأملی در غزلیات فارسی نصیر گولروی

در بیت زیر ذکر ذوق و شوق خود می کند و خود را از مغتنمات می شمارد:

بیا با شوق در بزم نصیر ای تشنه مستی که او در قحط خوش ذوقی وجودی مغتنم دارد
(همو، همان، ۷)

در بیتی گرمی بیان خود را چنین وصف می کند:

ز نوای من شب غم به فغان رسد جهانی دل سرد شعله گیرد ز تجلی بیانم
(همو، همان، ۱۶)

شاعر می داند که شعرش حاوی نیرو و جاذبه ای است و به درجه قبول همگانی رسیده است:

چه کشتی نصیر غم طلب، بنشین به زاویه ادب همه جا اگر رسیده ای، سخن خورش همه جارسد
(همو، همان، ۲۹)

باز هم در شرح عشق واردات خود به حضرت رسالت مآب و استغنا ی قلبی خود چنین داد سخن می دهد:

چه کنم نصیر به ناکسان نظر هوس پی آب و نان

که هزار مرحمت و کرم بنموده میر حجاز من
(همو، همان، ۳۸)

وی در بیت زیر خود را ”ابوالبیان“ می نامد و می گوید که شخص و هنر و اندیشه وی برای اهل نظر اهمیت ویژه ای دارد:

طرب ای نصیر ابوالبیان، چه شوی فسرده ز ابلهان

که تو در نگاه چمن دلان همه جلوه ای، همه دیده ای
(همو، همان، ۴۲)

همچنین گاهی احساس می کند که شعرش احتیاج به شرح دارد تا درك آن آسانتر باشد و هر کس نمی تواند به کنه مطالبش برسد:

بهر تفهیم کلام ما نصیر نکته سنجی، نکته دانی دیگر است
(همو، همان، ۴۶)

در بیتی می گوید که هیچ گاه به فکر کسب مال و منال و جاه منصب نیست:

چه خیال جاه و چه فکر زر، نبود مرا هوس دگر

به جز این که خاکِ درت شوم کرمی که ناز گدا تویی

(همو، دین همه اوست، ۱۲)

در بیتی دیگر، که به پیروی از حافظ و اقبال به شیوه سبک هندی سروده شده است، به عالی همتی خود چنین اشاره می کند:

به فطرتی که ادب گاه جوهر نسبی ثنای اهل کرم جرم مدّعا طلبی است

(همو، عرش ناز، ۱)

پیروی موفق نصیر گولروی از شاعران برجسته فارسی از ویژگیهای مهم وی است. وی از غزلهای معروف سخنوران نامی استقبال می کند و در تتبع آنها طبعش را می آزماید. تتبع نصیر از آنان پیروی محض و استقبال بی رنگ و بویی نیست بلکه هنر شعری وی در آن تبعات به خوبی درخشیده است. برخی از نمونه های پیروی های وی از اشعار استادان در زیر آورده می شود.

به تقلید از غزل منسوب به شیخ احمد جام (د- ۱۱۴۱ م) با مطلع:

کشتگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جان دیگر است

(احمد جام، دیوان، ۱۴۳)

با اندک تغییری در قافیه چنین می گوید:

بر در خوبان نظامی دیگر است انتظام و اهتمامی دیگر است

عاشقان را عزو شانی دیگر است شوکت و اجلال و آنی دیگر است

(گولروی، همان، ۵)

در اقتدای حافظ شیرازی چنین می سراید:

چه شد گر ناز دارایی شهنشاهِ عجم دارد که شام ما غریبان خنده ها بر صبح جم دارد

(همو، همان، ۵)

به تقلید از غزلی منسوب به زیب النساء مخفی (د- ۱۱۱۸ ه) به مطلع زیر:

۴۰ معین نظامی، محمد شاه کهک/تأملی در غزلیات فارسی نصیر گولروی

آن شوخ چیره بند سوارِ سمند شد یاران حذر کنید که آتش بلند شد
(مخفی، دیوان، ۲۰۱)

چنین داد سخن می دهد:

آن گل قبای ما چو سوارِ سمند شد شوری ز خلق رفت که آتش بلند شد
(گولروی، همان، ۵)

به پیروی از غزلهای سعدی شیرازی و عراقی همدانی چه خوش گفته است:

مه من به یادِ رویت ز دو دیده خون فشانم تو بیا دمی به بالین که رود ز شوق جانم
(همو، همان، ۱۶)

در غزلی از خواجه حافظ شیرازی چنین تتبع می کند:

ساقیا در گردش آورد جام را هان، جوابی گردش ایام را
(همو، همان، ۲۶)

همچنین غزلی دیگر نیز در پیروی حافظ سروده است با مطلع زیر:

وارفتگی و مستی در عهدِ شبابِ اولی در دورِ گل و لاله دورِ می نابِ اولی
(همو، همان، ۳۱)

به پیروی از امیر خسرو دهلوی:

دیده ما هرزه گردِ جلوۀ گلزار نیست خود گلستانیم ما را با گلستان کار نیست
(امیر خسرو، ۳۴)

اصطلاح ”بار امانت“ که یاد آورِ آیه قرآن: ”إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ“ است در شعرِ حافظ چنین آمده است:

آسمان بارِ امانت نتوانست کشید قرعۀ فال به نام من دیوانه زدند
(حافظ، ۱۴۴)

این اصطلاح با بار معنای والای عرفانی در شعرِ نصیر چنین تکرار شده است:

ای دل کنون که بارِ امانت گرفته ای محنت به جان خویش کش و بردبار باش
(گولروی، همان، ۲)

بیت زیر از سید نصیر الدین نصیر گولروی:

چون چشم التفات کند سوی دیگران باشد که گاه گوشه چشمی به ما رسد
(همو، همان، ۴)

یاد آورد این بیت حافظ شیرازی است:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند
(حافظ، همان، ۱۵۳)

حافظ شیرازی گفته است:

یا تن رسد به جانان یا جان ز تن بر آید
(همو، همان، ۱۸۲)

نصیر گولروی می گوید:

یا یار بی وفارسد و یا قضا رسد
(گولروی، همان، ۴)

حافظ شیرازی:

یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
(حافظ، همان، ۱۹۹)

نصیر گولروی:

دل‌تنگ از حوادثِ عالم مشو چنین روزی بود که شاهد فرخنده پا رسد
(گولروی، همان، ۴)

حافظ شیرازی:

به پیر می‌کده گفتم که چیست راهِ نجات بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن
(حافظ، همان، ۳۰۷)

نصیر گولروی:

در عیوب خود بیند، چشم از جهان بندد عیب دیگران پوشد، بنده خدا این است
(گولروی، همان، ۲۷)

نصیر الدین نصیر گولروی در "عرش ناز" در دو جا از مثنوی معنوی مولوی نیز اقتباس کرده است:

هر که او کل شد مپندارش چو طوطی راز دان هر که پیماید قوافی رومی و عطار نیست
(همو، همان، ۳۴)

اشاره به داستان معروف طوطی در مثنوی معنوی هر که پیماید قوافی رومی و عطار نیست. نصیر گولروی می گوید:

کار مردان روشنی و گرمی است، آری نصیر
(همو، همان، ۴۵)

"کار مردان روشنی و گرمی است" مصراع مولانا است.

کتابشناسی:

- احمد جام، شیخ (۱۳۶۷ش) دیوان احمد جام، تهران
- امیر خسرو (بی تا) غزلیات خسرو، (پروفسور وزیر الحسن عابدی)، مجلس ترقی ادب، لاهور
- حافظ شیرازی (۱۳۷۲ش) دیوان حافظ، به تصحیح علامه قزوینی، انتشارات پیام عدالت، تهران
- غالب دهلوی، مرزا اسد الله خان (۱۹۹۲م) دیوان غالب (امتیاز علی خان عرشی) مجلس ترقی ادب، لاهور
- گولروی، نصیرالدین (بی تا) دین همه اوست، مکتبه مهریه نصیریه، گولره شریف، اسلام آباد
- همو (بی تا) عرش ناز، مکتبه مهریه نصیریه، گولره شریف، اسلام آباد
- مخفی، زیب النسا (۱۳۸۱ش) دیوان مخفی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران